پارسیان دژ
تاریخ، فرهنگ و میراث ایران

مجموعهٔ مقاله‌ها
نسخهٔ ماندگار

زرتشت پاک

فروهر (فر کیانی و فر ایرانی)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۲۰ آبان ۱۳۹۴ · ۱۳ دقیقه مطالعه

چکیدهٔ مقاله

در اوستا از دو "فر" یاد شده است: فر کیانی و فر ایرانی فر یا فره ایزدی یکی از کهن‌ترین و پرآوازه‌ترین بن مایه‌های فرهنگی و باور شناختی در ایران باستان،و در جهان بینی زرتشتی است.همچنین فرّه ایزدی یکی از ارکان مهم آیین پادشاهی است و لازمه قدرت و فرمانروایی. فرّه در اوستایی "خورنه" در پارسی باستان "فرنه"،در پهلوی "خورّه" یا "خره" و در پارسی دری در ساخت‌های "فره" و "فر" آمده است.درباره فر آن‌چه می‌توان گفت این است که فر در باورشناسی کهن ایران،فروغ یا نیرویی مینوی و ایزدی است که هرکس از آن برخوردار گر

پارسیان دژ / زرتشت پاک

در اوستا از دو "فر" یاد شده است: **فر کیانی** و **فر ایرانی** فر یا **فره ایزدی** یکی از کهن‌ترین و پرآوازه‌ترین بن مایه‌های فرهنگی و باور شناختی در ایران باستان،و در جهان بینی زرتشتی است.همچنین فرّه ایزدی یکی از ارکان مهم آیین پادشاهی است و لازمه قدرت و فرمانروایی. فرّه در اوستایی "خورنه" در پارسی باستان "فرنه"،در پهلوی "خورّه" یا "خره" و در پارسی دری در ساخت‌های "فره" و "فر" آمده است.درباره فر آن‌چه می‌توان گفت این است که فر در باورشناسی کهن ایران،فروغ یا نیرویی مینوی و ایزدی است که هرکس از آن برخوردار گردد،به سروری و نیک‌بختی دست خواهد یافت.فر رابطه جهان انسان و جهان بالا را می‌نمایاند.فر در شاهنامه و متون اساطیری، گرچه مظاهری مختلف دارد ولی صفتی تغییرناپذیر در آن وجود دارد که می‌توان آن را پدیده‌ای الهی دانست که گاهی به صورت نور از چهره پادشاهان و موبدان و پهلوانان می‌تابد.به باور ایرانیان،هر شهریار تا زمانی که فره ایزدی با اوست، در کامگاری و شکوه می‌تواند فرمان براند.اما اگر فره از شهریار بگسلد،هم او به ننگ و نفرین گرفتار خواهد آمد و هم ایرانشهر به آشوب و ویرانی دچار می‌شود.در نوشته‌های پهلوی به مضمون " چهر از یزدان" بر می‌خوریم. ترجمه و تعبیر آن این است که پیکر و فر پادشاه بازتاب یزدان است. بربنیاد باورهای کهن،تنها پارسایان و پاکان می‌توانسته‌اند از فر برخوردار گردند و به فرخی و فرهمندی راه جویند.فر همواره از ناپاکان و دیوخویان می‌گریخته است.شیخ شهاب الدین سهروردی "فر" یا همان "فرزانگی فروغ" را پرتوی از گوهر خداوندی دانسته که بر هر کس بتابد اورا به سروری و والایی می‌رساند.دراساطیرایرانی، شاهانی‌همچون کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جمشید، فریدون، کیکاووس، کیخسرو، منوچهر، اردشیربابکان و ...و پهلوانانی همچون‌گرشاسب، آرش، سام، زال، رستم و اسفندیار دارای فر ایزدی بوده‌اند و به همین جهت کارشان رونق فراوان داشت.موضوع جالب این است که در اساطیر فرهنگ‌های دیگر هم، از جمله یونان، فر و فره‌مندی دیده می‌شود.باید دانست که وجود و حضور فر نه تنها منشا تغییرات عمده در هستی افراد می‌شود، بلکه موجب دگرگون شدن عملکرد مرگ و حتی نجات از مرگ هم می‌شود. (اشاره به رویین تنی پهلوانان)فر و خورشید با هم بی‌ارتباط نیستند. از دید ریشه شناسی لغت هم میان خورنه یا خوره یا هور یا خور(خورشید) پیوند وجود دارد.همچنین فر دارای تابش بوده است.فر را شاید همانند هاله‌ای نورانی بتوان تصور کرد که چهره و پیکر کسی را در بر می‌گیرد.

فره ایزدی یا فرَ ایزدی ، نشان برتری شاهان ایران باستان

فره ایزدی در نزد ایرانیان باستان سلطنت عطیه ای الهی شمرده می شد زیرا اعتقاد داشتند آهورا مزدا شاهنشاه را توسط نیرویی معنوی که آن را " خورنه ، خورنو / xvareno " یا « فرّ شاهی » می گفتند بر می گزیند و تا زمانی که از وی خشنود باشد این فرّه ایزدی برقرار می ماند . از این رو پادشاه مظهر قدرت خداوند و مهر و قهر او و نماینده اراده ملت به شمار می رفت و مردم او را خدایگان و سایه خدا می خواندند و او خود را حاکم مطلق و مالک الرقاب مردم می دانست . در این میان تنها محدودیت قدرت پادشاه ، به ذات حاکم مطلقی که مقامش مافوق بشر بود ، بستگی داشت .

در تمام کتیبه های هخامنشی به این امر که سلطنت موهبتی الهی است و از جانب آهورامزدا به ایشان عطا گردیده ، اشاره شده است ((اهورامزداست که داریوش را شاه کرد . اهورا مزداست که مملکت بزرگ به او عطا کرد.)) کسی می توانست به مقام " ظل الهی " برسد که دارای فره ایزدی باشد .

بنابر روایات مذهبی زردشتیان ، فر ((فروغی است ایزدی ، که بر دل هر کس بتابد از دیگران برتری یابد و از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد و برازنده تاج و تخت شود ، آسایش گستر و دادگستر شود ، همواره کامیاب و پیروزمند باشد .

همچنین از نیروی این نور است که کسی در کمالات نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند برای راهنمایی مردمان بر انگیخته شود و به مقام پیامبری رسد و شایسته الهام ایزد شود.)) به علت مقام و اهمیت فر است که در سایه آن " اهریمن پرگزند " شکست می یابد و غلبه بر دشمنان و پیروزی و کامیابی در سایه اش میسر می شود .

اهمیت فرّ ، به حدی است که در اوستا یکی از ((یشت)) های بزرگ به نام (زامیاد یشت) به آن تعلق گرفته است . با نگاهی به تاریخ اسطوره ای ایران ، شاهان پیشدادی و کیانی دارای فرّ بودند . این فرّ در ابتدا از جم بود که وی به همین دلیل ، و در سایه وجود آن ، هنگامی که در زهدان مادر بود ، مادر را به گفتار چنین می آموخت از شکم . فر ایزدی ، در فرهنگ قدیم ایران در اشکال مختلف تجسم می یافت که اشخاص را یاری می کرد . گاهی به شکل هاله ای از نور بود که گویند پاپک در خواب آن را دید . چنان که بر اساس آن ، اردشیر ، نوه خود هرمز را شناخت و جوانجوی موبد در برخورد با بهرام گور ، آن را در چهره اش یافت و دانست که بهرام دارای فرّ می باشد . گاهی هم در شکل حیوانات و پرندگان تجسم می یافت ، چنان که « فرّ شاهی » در ابتدای تلاش اردشیر برای حکومت ، وی را در شکل برّه ای همراهی می کرد . و یک بار هم در شکل خروسی اردشیر را از سوء قصدی نجات داد. گاهی هم به شکل عقاب در می آمد که در کودکی بر اردشیر سایه افکنده ، هخامش را تربیت کرده بود . چند بار هم در دوره هخامنشی در شکل عقاب ، کوروش و داریوش را از آینده خبر داد .

اعتقاد به فر ایزدی در ایران بعد از اسلام نیز اثر خود را باقی گذاشت و در این دوره نیز کسی پادشاه می شد که دارای فر ایزدی بود . از چنین شخصیتی کارهای بزرگ سر می زد که از دیگران – که فاقد این فر بودند – چنین اعمالی ، محال بود . از طرفی علایم شاهی که مظهر برتری شاه از نظر ظاهری است ، عبارت بود از تاج ، اخترهای گوناگون ، کلاه های مختلف ، تخت ، اورنگ و کرسی . با تمام این احوال " فر ایزدی " به هرکسی تعلق نمی گرفت و تنها از آن خاندان شاهی بود که به طور موروثی به فرزندان آن ها می رسید . این فر در گذشته از خاندان های پیشدادی و کیانی بود که به هخامنشیان رسید و بعد از آن هم کسی می توانست شاه شود که وابستگی نَسَبی با آن ها داشته باشد . بر اساس همین عقیده بود که ساسانیان به داستان پردازی و نَسَب سازی پرداختند تا اجداد خود را به داریوش سوم برسانند .

بعد از هخامنشیان تنها افراد خاندان ساسانی فر ایزدی داشتند و جانشین شاه نیز باید الزاما از میان اعضای خاندان ساسانی انتخاب شود ، که یک اصل تغییر ناپذیر بود . بر اساس همین طرز تلقی از مقام سلطنت بود که اقدام ((بهرام چوبین)) و ((شهر براز)) در گرفتن تاج و تخت یک عمل غاصبانه دانسته می شد . چنان که در همان زمان بندوی (بسطام) در مورد حکومت بهرام چوبین گوید : ((من یقین دارم که بر بهرام نپاید و راست نشود ، که وی به غصب این ملک را گرفته است.)) سخن پیرزنی درباره بهرام چوبین به هنگام فرار از مقابل خسرو پرویز معروف است که می گوید : « همین گویند خطا کرد ، بهرام را به ملک چه کار ، که او از اهل بیت ملک نبود.» و یا خود بهرام در جواب شاه ترکان که او را تحرکی به گرفتن حکومت می کند ، می گوید : « چگونه مرا بر ایران پادشاه می کنی ، حال

آنکه پادشاهی ایران برای خاندانی است که جایز نیست از ایشان به کس دیگر واگذار شود ؟ » با همین برداشت و تلقی از مقام سلطنت بود که اشراف و دینداران با نشستن بهرام بر تخت مخالفت کردند و پس از مدّت کوتاهی که وی به زور مقام سلطنت را تصاحب کرد ، از حمایت او دست کشیدند و به همکاری و یاری خسرو پرویز – که از خاندان شاهی – بود برخاستند و باز به همین دلیل بود که با بر تخت نشستن شهر براز به عنوان یک غاصب مخالف بودند و از او ننگ داشتند و بسیار زود او را به قتل رساندند .

مقام شاهی به عنوان نمایندگی خدا بر روی زمین که با داشتن فر ایزدی و وابستگی به خاندان سلطنت به کسی تعلق می گرفت ،از شاه شخصیتی الهی و قدسی می ساخت که ملت سعادت و سلامت خود را در سلامت و دوام وجود او می یافت و همه چیز را از او می دانست . اعتقاد بر این بود که همه چیز را شاه بدانها بخشیده است . لذا شکنجه و کیفر از جانب شاه به عنوان مهر پدر- فرزندی توجیه می شد . و در انجام حکم شاه شکّ جایز نبود و هر آینه باید آن را به جای می آوردند . همچنین دشمنی با شاه عملی اهریمنی و کشتن شاه ، حتی کشتن شاه دشمن ، مجازات مرگ را داشت . چنان که اسکندر در مورد قاتل داریوش سوم چنین کرد . درباره فرمانبری از شاه و تقدیس و احترام مقام شاهی ، خواجه نصیر الدین طوسی به نقل از آداب ابن مقفع گوید : « اگر سلطان تو را بر دار گرداند ، تو او را خداوندگار دان ، و اگر در تقّرب تو زیادت کند ، تو در تعظیم او زیادت کن. » ابن قتیبه دینوری نیز در عیون الاخبار در مورد خدمت به ملوک از قول ابن مقفع آورده است : « شرایط خدمت ملوک ریاضت نفس بُوَد ، بر مکروه موافقت ایشان ، در مخالفت رای خود و مقدّر کردن امور بر هوای ایشان.» چنین مقام و منزلتی برای شاه بود که اگر کسی افتخار ملاقات با او را می یافت ، نامش در همه جا ضبط و به اطراف فرستاده می شد و مردم خوشبختی خود را در اطاعت از فرمان شاه می دیدند . باز به علت علّو و عظمت مقام شاه ، باید در مقابل او پذام یا پنام (نوعی دستار یا دستمال سفید و پاک) پیش دهان گرفت تا ساحت شاه آلوده نشود .

اندیشه تقدس شاه در مفهوم ((ظل اللهی)) آن و ارثی بودن این مقام ، در تاریخ ایران بعد از اسلام نیز به شدت تاثیر گذاشت و حتی با وجود این که از دین کهن – که دین شاهان ساسانی – بود به تعصب و ناخشنودی یاد می کردند ، از یک طرف اندیشه و شیوه ملکداری ساسانیان را نوعی آرمان تلقی می نمودند و از طرفی تئوریسین های اندیشه سیاسی در قالب ((سیاستنامه)) ، ((نصیحت الملوک)) ، ((خرد نامه)) و ... ، به تقدیس مقام سلطنت و جایگاه و منزلت شاه ، در همان مفهوم ایران پیش از اسلام می پرداختند . همین طور اعتقاد به تخمه شاهی و ارثی بودن مقام سلطنت نیز در ایران پس از اسلام تاثیر شگرفی در اذهان و اندیشه ها – علی رغم حاکمیت اسلام – باقی گذاشت ،

به طوری که اکثر پادشاهان سلسله های مختلف سعی می کردند برای کسب مشروعیت بیشتر ، به نحوی خود را به شاهان ایران قبل از اسلام منتسب کنند . چنان که سامانیان از طریق بهرام چوبین خود را به کیومرث ، آل بویه به بهرام گور و ... و حتی غزنویان – علی رغم ترک بودن – به یزدگرد می رساندند .
فروهر(فرّ کیانی) نشان ایرانیان باستان

اگر شما تا حالا به تخت جمشید سرزده باشید می دانید که کلمه ی (فروهر) اشتباه است! اصل آن کلمه فرّ کیانی

می باشد که به اشتباه یا به عمد برخی آن را نشان اهورامزدا یا خداوند معرفی کرده اند و سپس آن را هم به بت پرستی ارتباط دادند در صورتی که ایرانیان هرگز شکل و نمادی برای خداوند یکتا ترسیم نکرده اند و فروهر(فرّ کیانی) نماد ذات الهی انسان است همچون که خداوند فرموده است که از روح مقدس خود در انسان ها دمیده است . واژه ی فرّ کیانی به معنی پیش برنده می باشد و یکی از نیرو های ۵ گانه وجود انسان می باشد.فرّ کیانی
در حقیقت ذره ای از پرتوی اهورایی می باشد که در وجود انسان از طرف خداوند به ودیعه گذاشته شده است و باعث تکامل انسان می شود . پس از مرگ ، فرّ کیانی انسان به همان صورت اولیه به اصل می پیوندد . زرتشتیان برای فرّ کیانی شکلی رسم کردند که مفهوم خاصی دارد:

۱- پیرمرد : پیری جهاندیده و دانا میباشد.
۲- دستهای افراشته به بالا : ستایش به درگاه ایزد یکتا.
۳- حلقه : پیمان با خدای یکتا.
۴- بالهای سه طبقه : اندیشه و گفتار و کردار نیک است.
۵- دایره ی میان فروهر : بی پایانی روزگار و برگشت اعمال انسان به خود او.
۶- دو رشته : سپنتامینو و انگره مینو است.
۷-دامن سه طبقه : بد اندیشی (دژمت) بدگفتاری (دوژوخت) بدکرداری (دژورشت)

منابع :

= مبانی تاریخ اجتماعی ایران ، دکتر رضا شعبانی.
= ایران باستان ، موریژان موله ، تهران ، نشر توس ، ۱۳۶۵ .
= آیین شهریاری در شرق ، ادی ساموئل ، ترجمه فریدون بدره ای ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۷ .
= تاریخ تمدن ، ج ۱ (مشرق زمین گاهواره تمدن) ، ترجمه احمد آرام و ... تهران ، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، ۱۳۶۵ .
= یشت ها ، زردشت ، مترجم ابراهیم پورداوود ، به کوشش بهرام فره وشی ، تهران ، نشر دانشگاه تهران ، بی تا ، ج ۲ .
= برهان قاطع ، محمد خلف تبریزی ، تهران ، نشر امیر کبیر ، ۱۳۶۲ ، ج ۳ .
= کارنامه اردشیر بابکان ، مترجم محمد جواد مشکور ، تهران ، نشر دانش ، ۱۳۳۷ .صص ۱۱ – ۱۸ .
= حماسه ملی ایران ، تئودور نولدکه ، ترجمه بزرگ علوی ، تهران ، نشر دانشگاه تهران ، ۱۳۲۷ . ص ۶ .
=کوروش نامه ، گزنفون ، ترجمه رضا مشایخی ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۰ . ص ۳۵ .
= تاریخ هرودوت ، هرودوت ، ترجمه هادی هدایتی ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۳۶ ، ج ۳ . ص ۷۴/
= بنیان های اجتماعی دین ، یوسف قضائی ، تهران ، نشر چاپار ، ۱۳۵۶ ، صص ۲۵۶ – ۲۶۸ .
= بررسی فر در شاهنامه فردوسی ، بهروز ثروتیان ، تبریز ، دانشگاه تبریز ، ۱۳۵۰ ، صص ۲-۳ .

= التنبیه الاشراف ،علی ابن حسین مسعودی ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، تهران ، نشر علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۵ ، ص ۹۳ .

ارسال شده توسط کاربران پارسیان دژ (محمد مهرگان)

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «فروهر (فر کیانی و فر ایرانی)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۴.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وب‌سایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

http://parsiandej.ir/articles/1705/pdf/فروهر-فر-کیانی-و-فر-ایرانی.pdf

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵